

اتوبیوگرافی

امیر حسین فشنگچی به روایت خودش

یادم می‌آید از وقتی بچه بودم و حتی قبل از آنکه به مدرسه بروم، از آنجا که محل زندگی‌مان خیابان امیرآباد بود، هر هفته به همراه پدر و برادرهایم می‌رفتم پارک لاله و حسایی فوتبال بازی می‌کردیم. هر دو برادرم فوتبال بازی می‌کردند، طوری که بسیاری از دوستان مشترک‌مان می‌گویند اگر آنها فوتبالیست می‌شدند، فوتبال‌شان خیلی از من بهتر می‌شد. برادر بزرگ‌ترم آن زمان حتی در تیم کشاورز که خیلی تیم قدری بود بازی می‌کرد، اما متأسفانه در اسکی رباط پایش پاره شد و دیگر نتوانست بازی کند. من هم با برادرانم که دوستانی داشتند که از خودم بزرگ‌تر بودند، همیشه فوتبال بازی می‌کردم و کم‌کم به آن علاقه‌مند شدم، تا اینکه وقتی کلاس پنجم دبستان بودم، کاپیتان تیم فوتبال مدرسه‌مان شدم و بعد به تیم منطقه شش تهران دعوت شدم. بعد از بازی در تیم منطقه شش، در تیم منتخب تهران بازی کردم و در یکی از مسابقات کشوری، آنقدر خوب بازی کردم که به تیم منتخب کشور که آن زمان سرسربی‌اش آقای «مهدی احمدپور» بود (که مربی بازیکن‌سازی است و حنیف عمران‌زاده، محسن میرایی و خیلی‌های دیگر را به فوتبال ایران معرفی کرد) دعوت شدم. آن زمان تیم منتخب کشور، مانند تیم‌لی نونهالان بود. بعد از آن دو، سه سالی فوتبال را کنار گذاشتم، چون در آزمون مدرسه تیزهوشان قبول شده بودم و در مدرسه علامه‌حلی درس می‌خواندم، به همین دلیل دیگر وقت فوتبال بازی کردن نداشتم. خاطرم هست آن زمان برای ورود به دبیرستان علامه‌حلی، باید یک امتحان ورودی می‌دادم. در همین گیرودار بود که یکی از دوستانم به من گفت، تو که فوتبالت خوب است، بیا بپرمت یک تیم فوتبال تست بده، شاید قبول شدی. من هم رفتم و با وجودی که دو سال سنم کمتر از بقیه بود، در تیم نوجوانان پرسپولیس که آن زمان مرحوم «مجد سبزی» مربی‌اش بود، تست دادم و قبول شدم. بعد از آن، در امتحان ورودی دبیرستان حلی شرکت نکردم و پله‌های پیشرفت در فوتبال را با سه سال بازی در تیم نوجوانان پرسپولیس (که سال آخرش کاپیتان این تیم بودم)، طی کردم و پنج، شش سالی نیز در تیم‌های جوانان و امید پرسپولیس توپ زدم و بعد از آن به صیابتری رفتم که اتفاقاً آن سال بازیکنانی همچون علی دایی داشت و آن سال برای صبا دو بازی انجام دادم. یکی‌دو سال ابتدایی من در صبا، زیاد به من فرصت بازی کردن نمی‌رسید، اما بعد از آنکه «فرهاد کاظمی» سرمربی تیم شد ایشان خوشبختانه اعتقاد زیادی به بازی‌ام داشت. آن زمان صیابتری سه، چهار بازیکن چپ‌پای خیلی خوب از جمله محسن سلطانی، حمید روزهانی، مصطفی مهدی‌زاده و امیرحسین یوسفی داشت و با وجود همه اینها علی قاسمی که در راست زمین بازی می‌کرد هم بعضی اوقات به سمت چپ منتقل می‌شد و اتفاقاً خیلی هم خوب بازی می‌کرد. آن زمان برای بازیکنان معروف صبا، خیلی سخت بود یک بازیکن جوان مانند من بخواهد در ترکیب ثابت تیم بازی کند، به همین دلیل درست یک هفته قبل از شروع بازی‌ها، متأسفانه مج پایم را جوری زدند که یک سال خانگی‌نشین شدم! سال بعد، محمدحسین ضیایی سرمربی صبا شد که یک‌خط در میان برای تیم بازی می‌کردم، اما وقتی یحیی گل‌محمدی به جای ایشان آمد، ۱۲۰۰۰ بازی آخر فصل را برای تیم به طور ثابت بازی کردم.

روایای ترین روز زندگی من

یادم می‌آید قرار بود بازی استقلال و کشاورز در ورزشگاه آزادی برگزار شود. آن زمان فرهاد مجیدی برای استقلال بازی می‌کرد و حمید استیلی برای کشاورز قبل از بازی این دو تیم، من که پنجم دبستان بودم، قرار بود به عنوان پیش‌بازی، در دو نیمه ۳۰ دقیقه‌ای با تیم مدرسه‌مان بازی کنیم. تنها چیزی که آن روز در ورزشگاه آزادی انجام ندادم، فوتبال بود! از اول تا آخر بازی، حواسم به جمعیتی بود که به ورزشگاه آمده بودند و اتفاقاتی که روی سکو‌ها می‌افتاد را دنبال می‌کردم. اصلاً جو ورزشگاه طوری بود که خودم را هم کم کرده بودم. زمانی که پنجم دبستان بودم، مدرسه ما یک معلم ورزش داشت که به «رضا شاهرودی» دوست بود. یک روز قرار بود جایزه بهترین بازیکن مدرسه را به من بدهند و آن کسی که این هدیه را می‌داد، رضا شاهرودی بود که آن زمان در تیم‌لی بروبیایی داشت و همان سال هم تیم ملی با شکست استرالیا به جام‌جهانی رفت. یکی از روایای ترین روزهای زندگی‌ام همان روز بود که با شاهرودی دست دادم و جایزدم را از بدستن خودش گرفتم. وقتی سنم کم بود، تمام در و دیوارهای اتاقم پر بود از پوستر پرسپولیس و بازیکنانش، چون هم خودم و هم تمام خانواده‌ام از اول عاشق پرسپولیس بودیم، به همین دلیل هیچ‌وقت تصور نمی‌کردم خودم بخواهم روزی با پیراهن پرسپولیس جلوم تماشاگران بازی کنم یا کنار بازیکنانی بازی کنم که یک روز پوسترشان در دیوار خانه‌مان می‌چسبیدند! اما فکر می‌کنم شناسن خیلی در رسیدنم به این جایگاه تأثیر گذار بود؛ همیشه پیش خودم فکر می‌کنم، شاید اگر یحیی گل‌محمدی آن سال سرمربی صبا نمی‌شد و به این اعتماد نمی‌کرد، شاید هیچ‌وقت به اینجا نمی‌رسیدم! البته همه‌اش هم شناسن نیست، پشتکار خودم هم قوی بود. مثلاً آن زمان که راهنمایی بودم، دو، سه سال پشت‌سر هم با اتوبوس راه می‌افتادم می‌رفتم ورزشگاه تختی تمرین می‌کردم. به همین دلیل، خیلی سختی کشیدم تا به اینجایی که دوست داشتم، برسم.

به طور معمول اولین چیزی که بعد از شنیدن اسمش در ذهن اکثر فوتبال‌دوستان می‌آید، حرف تاریخی عادل فردوسی‌پور است: «فشنگچی، مثل فشنگ می‌دود!» البته خودش معتقد است؛ یکی از شانس‌های بزرگش در معروف شدنش، فامیلی خاص و نادرش است! «امیرحسین فشنگچی»، اسمال برای اولین‌بار پیراهن بزرگسالان پرسپولیس را بر تن کرد و به جز چند بازی آخر فصل که نیمکت‌نشین شد و خودش می‌گوید دلیل این نیمکت‌نشینی را نمی‌داند، در اکثر بازی‌های پرسپولیس فیکس بازی کرد؛ تیمی که می‌گوید از بچگی تمام پوسترهایش را به در و دیوار اتاقش می‌چسباند و از بچگی عاشقش بوده. شاید باورتان نشود، اما خودش می‌گوید؛ یکی از روایای ترین روزهای زندگی‌اش، روزی بوده که قرار بوده هدیه‌ای که در مدرسه‌اش به‌خاطر کسب عنوان بهترین بازیکن برایش در نظر گرفته بودند را مستقیم از دستان رضا شاهرودی دریافت کند؛ جالب اینکه امروز جایی بازی می‌کند که روزگاری در پرسپولیس قلمرو رضا شاهرودی بوده! او اسمال نیز در پرسپولیس توپ خواهد زد و به قول خودش چون همیشه بلندپرواز بوده، یک دنیا امید و آرزو دارد؛ اینکه آخر فصل، به یک تیم بزرگ اروپایی بپیوندد. آیا تا‌پرونو موفق بعدی فوتبال ایران، او خواهد بود؟

وقتی گل‌محمدی در ۹۰ از من تعریف کرد و شرمه‌دانش شدم!

تلخ‌ترین خاطره من از بازی در تیم صیابتری به بازی مقابل پرسپولیس برمی‌گردد؛ آن فصل تیم ما به همراه پرسپولیس و سپاهان در کورس قهرمانی قرار داشت و سه بازی تا آخر فصل باقی مانده بود. آن زمان سرمربی پرسپولیس افشین قطبی بود که اتفاقاً آن سال هم قهرمان شدند. یادم است شنب قبل از بازی، عادل فردوسی‌پور از یحیی گل محمدی راجع به من پرسید که قضیه این بازیکن چیست که از وقتی شما سرمربی صیابتری شده‌اید، در همه بازی‌ها فیکس بازی می‌کنند؟ آقای گل محمدی هم گفت؛ ایشان یکی از آینده‌های تیم‌لی است. چشم‌تان روز بد نبیند، آن روز برای اولین‌بار بود جلوی ۱۰۰ هزار نفر در استادیوم آزادی بازی می‌کردم، متأسفانه ۴ بر یک به پرسپولیس باختیم و هر چهار گل هم از سمت من وارد دروازه صبا شد! اما از فصل بعدش که فیروز کریمی سرمربی صبا شد، همه چیز ایدئال شد و در دفاع چپ تیم بازی می‌کردم و همان سال هم به تیم ملی دعوت شدم. به نظر من فیروز کریمی از نظر فنی، یکی از بهترین و فنی‌ترین مربیان ایران است. وقتی سرمربی صبا بود، همیشه سیستم تیم را طوری می‌چید که حریفانم گنج می‌شد؛ اگر دقت کنید، همه تیم‌ها هنگامی که بازی می‌کنند، ترکیب تیم‌شان متوازن است، اما تاکتیک فیروزخان این بود که همه هافبک‌ها را جمع می‌کرد سمت راست زمین و من تنها در دفاع چپ بازی می‌کردم و خط جلویم همیشه خالی بود. وقتی خط من خالی می‌شد، در نهایت یک نفر روبه‌رویم قرار می‌گرفت و فیروز کریمی هم مطمئن بود ۸۰ درصد به یک بک‌ها را پیروز می‌شوم. آن سال با اینکه دفاع چپ بودم، ۱۳-۱۲ پاس گل دادم و دو گل هم زدم. این هم از هوش فیروز کریمی بود که می‌دانست از من چگونه در زمین بازی بگیرد.

با استقلال صحبت کردم، با پرسپولیس تمام بستم!

قبل از اینکه به پرسپولیس بپیام، با آقای واعظ آشتیانی، مدیر‌عامل وقت استقلال هم مذاکره کردم که برای این کار دلیل نیل دارم؛ چون من گزینه اول استقلال بودم، اما اوایل در

فهرست اولیه پرسپولیس قرار نداشتم و ترجیح آقای دایی، جذب «میلاد زیندپور» بود که ما هم در سایپا کار کرده بودند و از نحوه کار یکدیگر، شناخت کامل داشتند که این حق طبیعی یک مربی است که بنا به سلیقه‌اش بازیکن جذب کند. با وجودی که پیشنهاد مالی استقلالی‌ها بیشتر از پرسپولیس بود، اما وقتی باشگاه پرسپولیس به من پیشنهاد داد، به خاطر تعلق‌خاطری که از بچگی به این تیم داشتم، شب قبل از بازی پرسپولیس با گسترش فولاد تبریز که فینال جام حذفی بود، ساعت ۱۱ شب با آقای حبیب کاشانی صحبت‌هایم را انجام دادم و فردایش نیز اعلام کردم پیشنهاد پرسپولیس را قبول کردم.

چون فامیلی‌ام خاص است، مشهور شدم

نمی‌دانم چه‌جوری بود که تلویزیون خانه‌مان، شبکه استانی قم را می‌گرفت! آن زمان که در صیابتری بازی می‌کردم، پدر و مادرم همه بازی‌هایم را پخش مستقیم می‌دیدند، اما وقتی قرار بود جلوی استقلال یا پرسپولیس بازی کنم، تمام تلاشم را می‌کردم بهترین بازی‌هایم را انجام دهم، چون این بازی‌ها مستقیم از تلویزیون پخش می‌شد و دوست داشتم حسایی به چشم بیایم. یکی از دلایلی که باعث شد بازی‌ام در دو سال آخر حضور در صیابتری حسایی به چشم بیاید، مثلث تیم‌مان بود که من و محمد نوری و غلامرضا رضایی تشکیل داده بودیم و چون از

بازی یک‌دیگر حسایی شناخت داشتیم، کیفیت کارمان بالا بود. از طرفی، نام فامیلی‌ام هم از آن دسته اسمایی است که به ندرت به گوش کسی خورده و خاص است، به همین دلیل در ذهن مخاطب باقی می‌ماند.

اروپا صدرنشاد امارات شاید

فکر می‌کنم تا این‌جای زندگی‌ام آدم نسبتاً موفقی بوده‌ام، البته در کل خیلی بلندپروازم و خیلی آرزوها در ذهنم هست که باید به همه‌شان برسم. برای سال جدید فوتبال‌ییز نقشه‌های زیادی کشیدم‌ام و دوست‌دارم آخر فصل به فوتبال اروپا بروم، چون درست است که می‌گویند بازیکن جوانی هستم، اما سنم کم‌کم دارد از ۲۵-۲۴ سال می‌گذرد و باید از الان به فکر باشم. یکی از بزرگ‌ترین آرزوهای فوتبالی‌ام بازی در یک تیم بزرگ اروپایی است، اما اگر پیشنهاد خوبی از امارات به دستم برسد، شاید وسوسه شوم و چند سالی را در فوتبال این کشور بگذرانم.

در آلمان اجازه نداشتیم خیابان را ببینیم!

به نظر من، سخت‌ترین روزهای زندگی برای هر فوتبالیستی، روزهایی است که تیم در دوران بدنسازی قرار دارد، چون هم از نظر روحی و هم از نظر جسمی بازیکن تحت فشار بسیار زیادی قرار می‌گیرد. مثلاً سال پیش برای بدنسازی با باشگاه پرسپولیس، ۱۵ روز به اردوی سریع رفتم و پشت‌سرش ۱۵ روز نیز به آلمان رفتم. حالا وقتی همه اسم آلمان به گوش‌شان می‌خورد، فکر می‌کنند قفسر در آن جا به ما خوش گذشته، اما در آن جا جایی بدسازی می‌کردیم که دسترسی به هیچ جا نداشت و حتی نمی‌توانستیم خیابان را ببینیم! به‌نظرم اردوی یک هفته‌ای که به همراه تیم به دوی رفته‌یم و در باشگاه ایرانیان مستقر شدیم، خیلی بهتر از آلمان بود.

چهره



عکس مهدی حسینی،شرق

امیر حسین فشنگچی از رویاهای دوران کودکی اش، بلندپروازی‌هایش و البته آینده‌اش می‌گوید

نصف شهرتم به خاطر فامیلی‌ام است

حمید فراهانی‌راد

امسال جواب منتقدان دایی را دادیم

امسال پرسپولیس فصل پرפרز و نشیبی را پشت‌سر گذاشت، چراکه مانند هر خانواده دیگری، یکسری مشکلات درونی داشت که ممکن است برای هر خانواده‌ای اتفاق بیفتند. اولین فصل ۱۲-۱۱ بازی ابتدایی تیم ما خیلی خوب بود و با اختلاف پنج، شش امتیاز صدر جدول بودیم، اما به‌طور ناگهانی تیم به هم ریخت و چهار، پنج باخت پشت سر هم اتفاق افتاد که دلایل مختلفی داشت؛ شاید یکی از دلایل این اتفاقات، مغرور شدن بچه‌ها بود. از طرفی، اختلافاتی به وجود آمد که باعث شد کریم باقری از تیم ما رفت و داور۱‌ها هم یک مقدر اذیت‌مان کرد و فکر می‌کنم ۱۴-۱۵ امتیاز را به خاطر اشتباهات داور۱ از دست دادیم، اشتباهاتی که فکر نمی‌کنم عمدی در آنها بوده باشد و همه‌شان سهوی بوده. فشار تماشاگران هم خیلی روی دوش‌مان بود، چون اولاً تماشاگران زیادی به ورزشگاه نمی‌آمدند، اکثر آنهاپی هم که می‌آمدند، برای تشویق نمی‌آمدند! همه این عوامل دست به دست هم داد تا اینکه علی دایی در یک مقطع از فصل استعفا کرد و وقتی به تیم برگشت، مانند یک شوک بزرگ و مثبت به تمام مجموعه باشگاه بود که باعث شد اتحاد بچه‌ها بیشتر شود و روحیه‌مان بالا برود. خدا را شکر اتحاد و تمرکزمان را برای آخر فصل گذاشتیم و با اینکه در جام حذفی حریفان قدری مانند سپاهان، ملوان، فولاد خوزستان

و داماش گیلان (که آن زمان مشخص شده بود که لیگ برتری شده است) را باید شکست می‌دادیم تا به قهرمانی برسیم. خدا را شکر با قهرمانی‌مان در جام حذفی، جواب آن دسته منتقدانی که می‌گفتند شاید پیش علی دایی در جام حذفی کار خاصی انجام ندهاد و با قرعه راحت توانسته قهرمانی را به دست بیاورم، دادیم. مهم این بود که امسال پرسپولیس جام گرفت، شاید

دوم یا سوم شدن در لیگ مهم باشد، اما مطمئناً افتخار بزرگی به حساب نمی‌آید و هیچ خود‌جاهم ثبت نمی‌شود. شما وقتی جام را به خاتمه می‌بازی، لذت دیگری برایتان دارد.

حق ما این نبود

با اینکه استقلال هم بازی رفت و هم بازی برگشت را از پرسپولیس برد، حتی خود‌قداران باشگاه‌شان هم در این وسط حرفی برای گفتن نداشتند، چون واقعاً ما در این دو بازی بدشانسی آوردیم و اشتباهات داور۱ یقمنار را گرفت. در بازی رفت، گل دقیقه سوم مسا را قبول نکردند که اگر به اشتباه آن را مردود نمی‌کردند، مطمئن باشید در ضحمله‌ها اجازه نمی‌دادیم استقلال نفس بکشد. در بازی برگشت هم که دیدیم، داور بنالئی ما را نگرفت و شکست خوردیم.

قدیم‌ها بازیکن‌ها پول نمی‌گرفتند که الان ما بگیریم؟

مطمئن باشید یک بازیکن اگر در یک تیم دسته سوم یا چهارمی هم بازی کند، همیشه دوست دارد بهترین بازی را برای تیمش انجام دهد و تیمش پیروز میدان شود، چون اگر تیمش ببرد، شک نکند! صدرصد به نفع خود بازیکن است. اینکه می‌گویند بازیکن‌های امروز فقط به فکر درآمد و پول هستند را اصلاً قبول ندارم؛ مگر در گذشته به بازیکن‌ها پول نمی‌دادند؟ فرقی این بوده که آن زمان به یک بازیکن مثلاً ۱۰ میلیون تومان بابت قرارداد پول می‌دادند که پول بسیار

نوستالژی

فشنگچی رونالدو

■ امیرحسین فشنگچی، بازیکن پیشین صبا قم با قراردادی دو ساله به پرسپولیس پیوست تا خیال هواداران تقریباً از جناح چپ پرسپولیس راحت شود. به سراغ او رفتیم تا درباره وضعیتش گفت‌وگو کنیم. مصاحبه اختصاصی از تیش سرخ دات کام با امیر حسین فشنگچی رادر زیر می‌خوانید:

■ ■ ■

■ متولد کدوم محله از تهران هستید و در چه سالی به دنیا آمدید؟

متولد ۱۷ دی ۱۳۶۵ در بیمارستان ایران مهر تهران و بچه خیابان دولت هستم.

■ چرا اسمتو گذاشتن امیرحسین؟

چون اسم امیر رو پدر و مادرم دوست داشتن و من روز تولد امام حسین دنیا اومدم، اسممو گذاشتن امیرحسین.

■ کی اسمتو انتخاب کرد؟

پدرم.

■ به غیر از پرسپولیس و صبا در تیم دیگری هم بازی کردی؟

خیر، فقط در تیم‌های پایه پرسپولیس و چند سال به خاطر سربازی در تیم صبا بودم.

■ به غیر از پرسپولیس از تیم‌های تهرانی دیگری هم پیشنهاد داشتی؟

بله، استقلال و استیل آذین هم پیشنهاد داده بودند.

■ چرانرفتی؟

خیلی‌ها تلاش کردن که من استقلالی بشم حتی پیشنهادشون از پرسپولیسم بهتر بود ولی من پرسپولیس رو دوست داشتم و ترجیح دادم توی پرسپولیس بازی کنم.

■ قبل از اومدن به پرسپولیس گفتی میرم استقلال چون تیم مورد علاقم هست، چی شد اومدی پرسپولیس؟

نه! من اصلاً هیچین چیزی نگفتم! من اصلاً درمورد تیم استقلال مصاحبه نکردم.

■ چند درصد آمدن شما به پرسپولیس به خاطر آقای کاشانی و دایی بود؟

من خودم خیلی دوست داشتم روزی در پرسپولیس بازی کنم و در فهرستی که پرسپولیس برای فصل بعد آماده کرده بود نام من هم بود و وقتی با موافقت علی دایی با من مذاکره شد من هم پذیرفتم و به تیم محبوبم پرسپولیس آمدم.

■ پرسپولیس چند سالی است که در جناح چپ مشکل داره و هیچ موقع نتوانسته به ثبات در این پست برسد. فکر می‌کنی بتوانی خلا چند ساله پرسپولیس را در این جناح پر کنی؟

من تمام تلاشم رو می‌کنم که بتوانم بهترین بازی‌ها را برای پرسپولیس انجام دهم و امیدوارم در کل پرسپولیس از این پست آسیبی نبیند.

■ قراردادت با پرسپولیس دو ساله است. آیا فصل دوم قطعاً در پرسپولیس یا قرارداد مشروط است؟

من دوست دارم که در پرسپولیس بمانم ولی قرارداد مشروط هست.

■ محمد نوری چقدر در انتقالت به پرسپولیس نقش داشت؟

خب، چون من و محمد سه سال در صبا همبازی بودیم و محمد که یکی از بهترین پاسورهای فوتبال ایران است، قرار بود پرسپولیسی شود، دوست داشتم که در کنار هم باشیم.

■ بازی در پرسپولیس و استقلال حواشی فراوانی دارد. فکر می‌کنی از پس این حواشی بری‌بای؟

حاشیه همیشه برای حاشیه‌سازها بوده و من مطمئناً سعی می‌کنم دنبال حاشیه نیاشم.

■ پولدارترین بازیکن؟
کریم باقری.

■ زن دلیل ترین بازیکن؟

علیرضا محمد.

■ لارزترین بازیکن؟

محمد پروین.

■ خوشگل‌ترین؟

علیرضا حقیقی.

■ خوش‌تیپ‌ترین؟

محمد پروین.

■ بهترین شعاری که هوادارا بهت دادن چی بوده؟

فشنگچی‌رونالدو.

■ نظرت درباره ورود خانما به استادیوم چیست؟

به نظر من خیلی خوبه بیان.

■ تک کلمه‌ای‌ها:

علی دایی: مارک فوتبال ایران
کریم باقری: با اخلاق

عابدزاده: عقاب آسیا

پرسپولیس: تیم رویایی

قطبی: مربی جهانی

محمدنوری: کامپیوتر پرسپولیس

مدل مو: کوتاه

نیک رضا: محبوب هوادارا

شیک‌بخش: حیف قدر خودش ندونست

استقلال: رقیب

استیل آذین: پولدار

برنامه نود: حاشیه

عادل فردوسی‌پور: کنج‌کاو